

مستقیم تا آسمان

آن قدر دلش ذوق دارد که در آستانه خانه کوچکشان، آمدنمان را به انتظار ایستاده است. پاهایش بعد از آن جراحی کذایی، تاب ایستادن ندارد؛ برای همین چارچوب در و دست‌های مادر را به کمک گرفته است. مجید بیست و یک‌ساله

همان قدر معصوم است که تعریفش را شنیده بودیم. تاکسی‌های آسمانی حق دارند برای بردن او به بخش دیالیز بیمارستان منتصریه، سر دست بشکنند. از پشت عینک ته‌استکانی اش زل می‌زند و چشم‌هایت و ته نگاهت را می‌کاود. پاسخ سؤال‌هایت را با کلماتی نه‌چندان مفهومی، اما دقیق می‌دهد. می‌گویند کم‌توان ذهنی است؛ باین‌حال به نظر می‌رسد چیزی‌هایی را که باید بفهمد، خیلی خوب می‌فهمد؛ شاید خیلی بیشتر از مایی که سالم هستیم. باوجود رنجی که از دیالیز می‌کشد و رگ‌هایی که هر کدام چند ماه بیشتر تاب نمی‌آورند، تا مصاد می‌گوید «حاضرم کلیه‌ها را به مجید بدهم»، بُراق می‌شود و می‌گوید: نمی‌خواهم، همین طوری راحت‌ترم.

روی دست چپ او از مچ تا گردن، رد رگ‌هایی است که هر کدام برای مدتی، بار دیالیز او را به دوش کشیده و حالا، به زخمی ماندگار تبدیل شده‌اند. سه‌سال و نیم از وقتی که کلیه‌هایش از کار افتاد، می‌گذرد. مادر تعریف می‌کند: تا کلاس پنجم ابتدایی در مدرسه کودکان استثنایی درس خواند. کلاس پنج آنجا معادل کلاس دوم بچه‌های عادی است. چشم‌هایش از همان ابتدا کم‌سو بود، اما پاهای و کلیه‌هایش سالم بودند. کم‌کم دیدیم که استخوان قفسه سینه‌اش دارد بیرون می‌زند و پاهای و ستون فقراتش وضعیت خراب است. دکترهای تهران گفتند باید جراحی شود و در ستون فقراتش پلاتین کار بگذارند. جراحی و بستری به حساب پنج سال پیش می‌شد ۱۷ میلیون تومان که نداشتیم. تنها سرمایه زندگی کارگری‌مان، یک خانه بود که آن را فروختیم. کاش



زندگی ام‌روی غلتک افتاده است

«توی عباس‌آباد مستأجر بودم، دیوار دوم طبرسی، وضعیت خانه‌های آن منطقه نیازی به شرح ندارد. باین‌حال از پس کرایه خانه بر نمی‌آمدند. برای همین اثاث‌کشی کردند به علی‌آباد قرقی. با آن وضعیت خراب مالی، محال بود بتواند کرایه تاکسی پرداخت کند. با اتوبوس رفت‌وآمد می‌کرد.» دربارۀ جواد سی‌ساله حرف می‌زند؛ طوری با دغدغه که گویا پسر خودش است. درد جواد، درد این راننده خیراندیش نیز هست. از زمستان پارسال که طرح تاکسی‌های آسمانی جان گرفت، «غلامعلی غلامیان» نیز به چرکه

تاکسی‌رانان داوطلب پیوست. پنجاه‌ساله است و ۱۲ سال از عمرش را صرف تردد شهروندان و زائران امام‌هشتم(ع) کرده است. دربرابر وقتی که هر هفته صرف ایاب و ذهاب رایگان جواد، بیمار «چرا؟» می‌پرسیم و دنیایی از ارادت به مساحت امام رثوف را

دریافت می‌کنیم: «به امام رضاع(خلی بدنه‌ام. این حداقل کاری که دارم انجام می‌دهم دربرابر لطف خدا و عنایت آقا امام‌هشتم، واقعا هیچ است. من همسایه ایشان هستم و به شکرانه سلامتی‌ام در این طرح شرکت کردم.» دوست‌ندارد از اتفاقات زندگی که بعد از آسمانی‌شدن تاکسی‌اش از زندگی می‌بیند، چیزی بگوید. به قول خودش، چیزی است بین خودش و خدای خودش. همین‌قدر می‌گوید که حال دلش خیلی بهتر است و مشکلات ریز و درشت زندگی‌اش روی غلتک حل‌شدن افتاده است.

آقای غلامیان با اطمینان خاطر می‌گوید زمانی که برای این کار صرف می‌کند در درآمدش تأثیر منفی نداشته است. نه فقط نداشته است، بلکه خدا با تمام بندنوازی خود، رزق را با برکتی بیشتر و در فرصت‌های دیگر، سر سفره او و خانواده‌اش می‌آورد.

● ۳۵ تاکسیران آسمانی اشکذری، معاون فرهنگی تاکسیرانی نیز با اشاره به این طرح می‌گوید: حرف مشترک تمام ۳۵ راننده‌ای که در این‌کار نیک مشاوری می‌کنند یک چیز است؛ اینکه



روزنامه شهرامید ورزش‌دگی

شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۷ ۲۳ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۲۵۹۱

۰۶



مستقیم تا آسمان

خادمان بی‌نام‌ونشان



مجازا از دهه آخر صفر شروع شد؛ همان روزهایی که در مشهد غلغله حضور زائران امام هشتم(ع) بود. بخشی از آن‌ها زائران پیاده بودند که در نقاط مختلف شهر با حمایت‌های مردمی اسکان یافته بودند. این گروه، برای رفت‌وآمد به حرم، وسیله نقلیه‌ای نداشتند. میدان برای انجام کاری خیر باز نبود. معاونت فرهنگی تاکسی‌رانی، گروهی تلگرامی

تشکیل داد و از راننده‌هایی که تمایل داشتند، خواست که ایاب‌وذهاب مهمانان امام رثوف به حرم مطهر را به‌رایگان عهده‌دار شوند. آن‌هایی که در جست‌وجوی فرصتی برای خدمتی ویژه بودند، پای کار آمدند. کار با نظم هر چه تمام‌تر انجام شد، اما نتیجه، این بود که طرح «تاکسی‌های آسمانی» با کارهای خیر تازه ادامه پیدا کرد.

سه بار در هفته مجبورند خود را به بیمارستان برسانند تا دستگاه دیالیز، بار کلیه‌های از کار افتاده‌شان را به دوش بکشد؛ کسانی که حال مساعدی برای استفاده از اتوبوس ندارند و وضعیت مالی برخی از آن‌ها طوری است که در تأمین هزینه حمل‌ونقل مانده‌اند. با کمک مدیریت بیمارستان منتصریه، که یکی از مراکز دیالیز مشهد است، بیماران نیازمند شناسایی و به سیدرضا اشکذری، معاون فرهنگی اجتماعی

سازمان تاکسی‌رانی مشهد، معرفی شدند. برنامه‌ریزی‌ها طوری است که با همکاری شش‌راننده، رفت‌وآمد هفتگی یک بیمار انجام می‌شود. سه‌نفر در روز و ساعت مشخص، بردن بیمار از منزل به بیمارستان را برعهده گرفته‌اند و سه راننده دیگر، رساندن بیمار به منزل پس از انجام دیالیز را تقبل کرده‌اند. طرح، از زمستان پارسال آغاز شد و دعای خیر بیماران نیازمند، پای سفره این تاکسی‌ران‌های شهرمان آمد.

تاکسی آسمانی

روایتی متفاوت از تاکسی‌رانی که به یک بیمار دیالیزی سرویس رایگان می‌دهد



فرزانه شهبخت

تجربه نشان داده که گفت‌وگو و بی‌شک‌وشبه‌های به زندگی‌هایشان داده است. انگار که دستی از آن بالا متکفل باز کردن گره‌های زندگی‌شان شده است. رزقشان فراخ شده است و البته، درک این چیزها وقتی برایت باور می‌شود که آن‌ها را بی‌واسطه در زندگی‌ات ببینی. کارهای خیری که او از همکاران تاکسی‌ران خود تعریف می‌کند به طرح تاکسی‌های آسمانی محدود نمی‌شود؛ مثلاً چندی پیش یکی از فعالان تراش سنگ‌های قیمتی در مشهد قبول کرده بود به افراد کم‌توان جسمی و مالی، رایگان کار یا بدهد. گروهی از تاکسی‌ران‌ها نیز ایاب و ذهاب رایگان این افراد را عهده‌دار شدند، به این امید که با مشارکت در این کار آفرینی، عده‌ای روزی غم خردکننده بیکاری نجات دهند. برخی نیز به‌صورت فردی، کار را پیش می‌برند، مثل آن تاکسی‌رانی که مسافرهای از مبدا یا به مقصد حرم مطهر را به عشق امام هشتم(ع) رایگان جابه‌جا می‌کند. تردد رایگان ساکنان یکی از آسایشگاه‌های سالمندان نیز حکایت مفصلی دارد. معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان تاکسی‌رانی مشهد، فقرهای بزرگی برای ادامه راه تاکسی‌های آسمانی دارد. بیماران مسافرتی‌های دیگر کمابیش از ماجرا خیردار شده‌اند و درخواست سرویس رایگان به بیماران کم‌توان جسمی و مالی می‌دهد که بعددیل تنگنای مالی و جسمی، در حسرت زیارت امام‌هشتم(ع) روز و شب را سیر می‌کنند؛ توان‌یابانی که فراموش کرده‌اند پارک و تفریح یعنی چه، سالمندانی که دستشان از همه جا کوتاه است و حضور در حرم می‌تواند به تنهایی‌هایشان رنگ زندگی ببخشد، کودکان زندانیان بی‌ضاعت که دلشان برای دیدن پدر یا مادرشان که در بند هستند، تنگ است و هر بار برای رفتن به زندان باید با پاهای کوچک، رنج مسافتی طولانی را به جان بخرند، همه و همه نمونه‌هایی کوچک از دنیای بزرگ پیش روی تاکسی‌های آسمانی است؛ دنیایی که با گذاشتن در زیبایی‌هایش، همتی، جنس یک «می‌علی(ع)» می‌خواهد...



او می‌پرسد: اصلا کسی را سراغ دارید که در این زمانه به معنای مطلقش، خوش و خرم باشد و هیچ مشکلی نداشته باشد؟ هر کسی از چیزی می‌نالند؛ از فقیرش بگیر تا غنی و کارخانه‌دارش. من و همسر من و بچه‌هایمان به چیزهایی اعتقاد داریم که با تأکید می‌گویم شعار نیست. ما سال‌ها با این مفاهیم بالا و پایین زندگی را از سر گذرانیم. اعتقاد به حلال و حرام یکی از آن‌هاست. دعا کنیم خدای روزی‌رسان به رزقمان، کم یا زیاد، هر چه هست، برکت بدهد.

حضور داشته است، قادر به بیان موج مثبتی که در میان بیماران راه افتاده بود، نیست. سر می‌جنباند و با لبخند می‌گوید: جایتان خیلی خالی...

● باید بگذاریم برویم کار خیر، اهلبش را پیدا می‌کند. پارسال دهه آخر صفر که مشهد میزبان زائران پیاده بود، تردد تعدادی از آن‌ها به گروهی از تاکسی‌ران‌های داوطلب سپرده شد که آقای صادق‌زاده هم جزوشان بود. برنامه‌ریزی‌ها به‌شکلی بود که صبح، ظهر و شب، یک ساعت مانده به اذان، مهمانان آقا به حرم آورده شوند و پس از نماز و زیارت، به محل اسکانشان بازگردند. شب‌های قدر هم برای آوردن تعدادی از سالمندان به زیارت برنامه داشتند.

● نظرم این است که هر قدر برای دنیا کار کنیم، باید بگذاریم و برویم. شاید همین کارهای حداقلی برای ایمان بماند. کاش خدای بالای سر ما قبول کند.

● زرق‌زبرکت سؤال است دیگر. پرسیدن هم که عیب نیست. «فغانستان از جای گرم بلند می‌شود؟» انگار که انتظار شنیدنش را داشته باشد، بقیچه درد دل‌هایش را حاضر و آماده پهن می‌کند مقابلمان. از فیلترهایی می‌گوید که راننده‌های تاکسی‌های زرد باید عبور کنند تا مجوزهای لازم گرفته شود. تست اعتیاد و بررسی سوء پیشینه که هیچ، باید از آزمون شهرشناسی و غیرذلک نیز سربلند بیرون بیایند. راه‌افتادن تاکسی‌های اینترنتی، کسب‌وکار او و همکارانش را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ با این حال، به زعم او این بسته‌های شش‌رین همین چند روز پیش در سالروز میلاد کریم‌اهل بیت میان بیماران دیالیزی و همراهانشان توزیع شد.

● به شکرانه سلامتی کسانی که با دیالیزی‌ها سروکار دارند، از حال و احوال آن‌ها باخبر هستند. در رگ دست مجید آن قدر سوزن‌های ضخیم دیالیز فرو رفته است که هر کدام چند ماه بیشتر دوام نمی‌دهند، می‌آید.

نمی‌آورند و کارایی‌شان را از دست می‌دهند. سرگیجه و تهوع هم چیز عجیبی نیست. این را اضافه کنید به وضعیت مالی خانواده که مادر مجید، بعدها برایمان به تفصیل می‌گوید. حالا می‌شود معنی حرف‌های آقای صادق‌زاده و «الهی شکرهای قلبی‌اش را بهتر فهمید؛ از وقتی که مجید را دیده‌ام دیگر هیچ مشکلی برام مشکل نیست. اصلا همین که سه روز در هفته، صبح تا ظهر را باید در بیمارستان بگذرانند، کم است مگر؟ نه دفعه ادرار درستی دارد و نه حق دارد از خوردن چیزهای معمولی مثل نوشیدنی‌ها و میوه‌ها لذت ببرد. اگر به خاطر داشته‌هایمان به‌ویژه سلامتی‌مان، خدا را قلبی، زبانی و عملی شکر کنیم، بزرگ‌ترین کفران را کرده‌ایم.

● تاکسی‌بی‌کرایه این تاکسی دربیست، کرایه‌ای ندارد. یعنی دارد، اما پسر مجید که هزینه‌های زندگی را با کار در یک کارگاه کفکاشی به‌سختی جفت‌وجور می‌کند، از پرداخت این یک قلم معاف است. بعضی چیزها جنسشان با عوالم مادی و کاغذهایی که ما اسمشان را گذاشته‌ایم، پول از زمین تا آسمان فرق دارد. می‌شود این طور گفت که مزد بیداری زده‌نگام آقای صادق‌زاده وقتی که برای رسیدن یک بیمار کم‌توان مالی به بیمارستان صرف می‌کند، همان صلواتی است که مجید روی‌روی طلایی‌گنبد امام‌هشتم(ع) می‌فرستد و دعای نابی که در حق این تاکسی‌ران و خانواده‌اش، از قلب بر زبان جاری می‌کند. چقدر نام «تاکسی آسمانی» به برنامه‌ای که چندماه است آقای صادق‌زاده و دوستانش در مجموعه تاکسی‌رانی انجام می‌دهند، می‌آید.

● جایتان خالی هر کس از طرح تاکسی‌های آسمانی و خصوص نیت دست‌اندرکارانش می‌شوند، در حد بضاعت، گوشه‌ای از کار را عهده‌دار می‌شود. شاید اتفاق شگرفی در زندگی این‌بیماران رخ ندهد، اما حس خوب همدردی، مستگنی می‌شود برای تحمل درد بیماری، هنوز جای کار زیاد است، اما تا همین جا هم زنجیرهای از خیران، برای کمک به دیالیزی‌های نیازمند بیمارستان منتصریه آستین‌بالا زده‌اند. مثلا یکی از آن‌ها هزینه یک وعده غذای گرم را تقبل کرده است.

● وضعیت مالی برخی بیماران طوری است که در هفته، تنها غذای گرمی که می‌خورند، همان یک پرس اهدایی است. یکی دیگر از خیران چند کیلو شکلات خرید و بسته‌بندی کرد. این بسته‌های شش‌رین همین چند روز پیش در سالروز میلاد کریم‌اهل بیت میان بیماران دیالیزی و همراهانشان توزیع شد.

● به شکرانه سلامتی کسانی که با دیالیزی‌ها سروکار دارند، از حال و احوال آن‌ها باخبر هستند. در رگ دست مجید آن قدر سوزن‌های ضخیم دیالیز فرو رفته است که هر کدام چند ماه بیشتر دوام نمی‌دهند، می‌آید.